

خدمت دانشمندان و مشایخ منات نخیمه بی اسرائیل عرض میشود
 که خداوند جل ذکره در ازمان سابقه اینطایفه جلیله را بر اتب تو جید
 و خداشناسی هدایت فرمود و از ننگ بت پرستی که در آن اوقات دین
 تمام اهل عالم بود مطهر ساخت و بنی اسرائیل را قوم مخصوص خود خواند
 و باین تخصیص ایشان را بر کل قبایل و ملل برتر نیی داد و بتوسط
 سرور پیغمبران مومنی علیه السلام کتاب مستطاب تورا را که نور عالم
 و زرها ننده لهم نازل فرمود و شریعت را در این کتاب کریم موعیض
 و قویم ساخت و پس از وفات آن پیغمبر عظیم الشان و ارتقای آنحضرت
 بمقام قرب حضرت سبحان این دینی مبین را در هر قرن و زمان پیغمبران
 بزرگ مویذ و معزز فرمود و تقریباً مدت یکمیزار و پانصد سال است نخیمه
 اسرائیل بوجوه داین پیغمبران مجلیل و وحیم ای نازل بر ایشان که اکنون
 معروف بر سبایل انبیا است ممدور و مفتخر بود
 و چون انسان بصیر خبیر در کتب مقدسه تورا و سبایل انبیا ملاحظه
 نماید باسانی خواهد یافت که خبر بزرگی که در تمامی این کتب است این
 است که عصای سلطنت بی اسرائیل خواهد شکست و پادشاهی ایشان
 انقراض خواهد یافت و ذرا قطار عالم از مشرق تا مغرب پراکنده و متفرق
 خواهند گشت و در مدت طولانی که آغاز و انجام آن نیز در وحی الهی

مورخ و معین است ببلائی صعب گرفتار خواهند شد و شهرهای ایشان خراب و ویران خواهند گشت و اورشلیم پایمال قبایل خواهد شد تا آنکه بزرگی از جانب خداوند بر بویت کبریٰ مبعوث کرد و بنی اسرائیل را از ذلت و گرفتاری نجات بخشید و بمراتب عزت و بزرگی نایل فرماید و جمیع طوایف عالم را بر یکدین و یکمذهب متفق گرداند و بنی اسرائیل را رتبه وراثت ارض و هدایت خلق عنایت فرماید

چون بر مراتب مذکوره استحضار حاصل شد معروض میدارم که در این قرن شریف و یوم عزیز اهل بهامدعی بر اینند که میعاد ظهور این وعده مبارکه فرارسیده است و نیرو وجود مبارکی که نجات بنی اسرائیل بلکه نجات کل اهل عالم موقوف بظهور او بود از مشرق عالم طالع شده است و سطوت و اقتدار او با معانیت و ممانعت ملل در اکثر بلاد ظاهر گشته یعنی نیرو وجود مسعود مقدس بهاء الله را در سنه (۱۲۸۵) هجریه در اراضی مقدسه در شهر عکاء که در حول کرمل واقع است خداوند تبارک و تعالی با عظم اسما و ربوبیت کبریٰ ظاهر فرمود و کلام الهی و وحی آسمان را بر نهجی که در تورا و وعده داده شده است بر لسان مبارکش نازل نمود و شریعت مقدسه که حیوة بخش عالم و محل اتفاق کل امم تواند بود و مشتمل است بر صلوٰه و صوم و تمام آداب عالیة انسانیه و صفات محموده

روحانیه و دوستی و نیکخواهی کل امم و حسن معاشرت با تمام اهل عالم در کتاب مستطاب اقدس مؤسس داشت و کلمه نافذ داش در این مدت قلیله که قریب بیست سال است بدون وسایط مکلیه از عزت و ثروت و سیف و عشیرت و امثالها در اکثر بلاد غالب شده و بادشمنی و معاندت اکابر ملک و ملت از سلاطین و امر او قضات و علما حتی عامه رعایا امر مبارکش در اکثر ممالک نافذ گشته و حجت و برهان ظهورش نزد ارباب قلوب صافیة از نجبای هر مذهب و ملت روشن و مقبول شده است بنا بر این ما را در سه مقام تکلم باید نمود شاید بخواست خداوند تبارک و تعالی ملت عزیزه اسرائیل بسبیل نجات راه جویند و از ظلم قبایل و گرفتاری بدست امم رستگاری یابند و این سه مقام که در آن تکلم میشود عبارتست از بیان دلیل و تجدید شریعت و بشارت صریحه کتب مقدسه بر حقیقت این ظهور کریم و الله یهدی من یشاء الی سبیلہ الواضح المستقیم

﴿مقام اول﴾

در بیان این مطلب است که هرگاه پیغمبری ظاهر شود حجت و برهان او چه باید باشد و بچه دلیل صدق دعوائی رسالت او بر طالب مستعد معلوم و واضح گردد و در این مقام معروض میدارم که آنچه عموم اهل عالم دلیل و برهان پیغمبران دانسته اند معجزات است بدون آنکه تصور

و تشکر نموده باشند در اینکه آیات معجزات ممکن الصدور است یانه و بر فرض امکان مفید فایده در تکمیل روح و تحصیل حیوة جاوید هست یا مفید نیست و آیا کتب مقدسه تصدیق بر حجیت آن نموده است یا ننموده است و لکن اهل تحقیق دانسته اند که برهان هر پیغمبری منحصراً بهمان است که خداوند باو عطا فرماید و هر برهانی که خداوند بر رسول خود عطا فرمود بان کل اهل عالم عاجز خواهد نمود که نتوانند مثل آن را بیابند و مانع غلبه امر او گردند و ما چون در کتاب مقدس توراة نظر کنیم توانیم دانست که حجت هر پیغمبری که بعد از حضرت کلیم ظاهر شود کلام الهی و وحی آسمانی خواهد بود و باین معجزه بزرگ و برهان قوی خداوند دین او را غالب خواهد فرمود چنانکه در فصل هجدهم از سفر توراة مثنی از آیه هجدهم تا آخر فصل میفرماید (۱۸) از برای ایشان پیغمبر را مثل تو از میان برادرانشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدعوت خود خواهم گذاشت تا هر آنچه باو امر میفرمایم بایشان برساند (۱۹) واقع میشود شخصی که کلام مرا که او با اسم من میگوید نشود من از او تفتیش خواهم نمود (۲۰) اما پیغمبری که متکبرانه در اسم من سخنی که بگفتنش امر نفرمودم بگوید و یا باسم خدایان غیر تلفظ نمایند پیغمبر البته باید میرد (۲۱) و اگر در قلبت بگوئی کلامی که خداوند نکرده

است چگونه بدانم (۲۲) چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداوند بگوید آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد آن امری است که خداوند نفرموده است بلکه آن پیغمبر انرا از روی غرور خود گفته است از او مترس اتھی از این وحی مبارک مستفاد میشود که خداوند جل کبریائه اخبار فرموده است از ظهور پیغمبران صادق و پیغمبران کاذب و میزان معرفت و دلیل صدق پیغمبر صادق را نزول کلام الهی بر لسان او مقرر نموده و میزان معرفت و شناختن کلام خداوند را از کلام غیر خداوند این نکته مقرر است که اگر آنچه فرمود در عالم تحقق یافت و حکم او غالب و نافذ شد کلام خداست و الا کلام بشر یعنی علامت و نشانه کلام الهی نیست که بر اهل عالم غالب میشود و تحقق میابد و در ازمنه تا ماده باقی میماند و علامت کلام بشر که بکذب مدعی نبوت گردد این است که تحقق نیابد و بسرعه فانی میگردد ان الباطل کان زهو قاپس از صریح این وحی معجزاتی که خلق از پیش خود تصور میکنند حجت و دلیل پیغمبران نتواند بود و الا حضرت موسی میفرمود که اگر پیغمبری چیزی باسم خداوند بگوید و تو در قلبت مر دد باشی که آیا کلام این پیغمبر از جانب خداوند است یا نه معجزه از وی بطالب پس چون حضرت کلیم از معجزه ذکر میفرمود و انرا میزان فرارند اما ما را نرسد که دلیل پیغمبر انرا معجزات

قرار دهیم و امری را که خداوند جل و عزت فرموده است بغرور خود از پیغمبران بخواهیم گذشته از تصدیق توراة بر حجیت کلام الهی و حجیت نبودن معجزات عقل سلیم شهادت میدهد که معجزات مفید فواید کلیه مانند کلام الهی نیست زیرا کتاب خداوند مفید قوائد علم و شریعت و توحید و معرفت تواند بود و دست هر کسی بآن تواند رسید و زمانهای طولانی باقی تواند ماند تا حاضر و غایب و موجودین در زمان رسل و معدومین که من بعد بوجود آیند کل توانند آنرا بدست آرند و بر حجیت خداوند آگاه شوند و از تلاوت و فهم و اطاعت آن کمالات روحانیه را که موجب حیوة جاوید و زندگی ابدی است حاصل نمایند و سایر معجزات هیچیک بدین گونه نیست و دارای این فواید نتواند بود چه فی المثل اگر مرده زنده گردید درختی بر فتن آید و یاسنکی متکام شود مفید هیچ فایده از فواید مذکوره نخواهد بود و بسیار بلا دبرای هدایت عباد نتوان فرستاد و باقی نخواهد ماند تا حجیت بر آیند کان تمام شود و دین خداوند عالم را احاطه نماید پس روشن شد که از آنچه در عالم موجود است هیچ چیز در رتبه و شرافت علم و کتاب نیست که حجیت و دلیل پیغمبران شده و شهادت بر حقیقت انبیا و مرسلین دهد چه نیکو است آنچه یکی از دانشمندان فرموده است که بدی که هری و رای سخن

ان فرود آمدی بجای سخن و اضافه بر این دو دلیل نقلی و عقلی که هر یک شخص منصف را کافی است در اثبات حجیت کتاب و عدم حجیت سایر معجزات چون انسان هوشیار درست ملاحظه نماید خواهد یافت که خواستن معجزات از پیغمبران امتحان نمودن خداوند تبارک و تعالی است زیرا که امتحان نمودن ذات غیب الهی بوجهی معقول نیست جز با امتحان نمودن مظاهر او پس چون خداوند در آیه شانزدهم از فصل ششم توریة مثنی فرموده است که خداوند خدای خود را امتحان نماید نباید ما معجزات را حجیت قرار دهیم چنانکه بت پرستان و مغروران در هر زمان پیغمبران را امتحان کردند و کافر شدند ما نیز امتحان کنیم و روش متکبران پیش را سرمشق روش خود گردانیم و از انجام که ایشان آشامیدند و کمره شدند ما نیز بیاشامیم و کمره شویم بعد از آنکه از جمیع لوازم و تکالیف از او امر و نواهی و عبادات و سیاسیات در کتاب بیان شده و تمام ما یحتاج انسانی من الاصول و الفروع در توریة مقدس نازل گشته است زیرا که ظاهر است که خداوند مهربان چنانکه در توریة جمیع

چنانکه در توریة جمیع طرق نجات را در فروع عبادات و معاملات بیان فرموده البته ما یحتاج بشر را در اصول که عبارت است از معرفت پیغمبران و چگونگی حجت و دلیل ایشان نیز بیان فرموده و عباد را سرگردان و حیران و انکداشته است

و خلاصه مقصود از این همه بسط و تطویل خدمت مشایخ مات نخیمه اسرائیل اینست که در یابند که چون خداوند جل جلاله جمیع لوازم دینی را اصلا و فروعاً در توریة مقدس بیان فرموده است و ذکر از اینکه حجت و برهان پیغمبران معجزات است نموده است ما از پیش خود نمیتوانیم آنرا دلیل پیغمبران قرار دهیم و بان انبیا را امتحان نمائیم والا ظاهر است که جمیع انبیا خاصه رسل و صاحبان شرایع مظاهر قدرت و اقتدار خداوندند بر هر معجزه توانا و بر هر چیز باذن الله قادر و حاکم و فرمانروا هستند ولیکن برهان شان کلام آلهی است و تاج افتخار شان وحی آسمانی «مقام دوم» در بیان این مطلب است که آیا شریعت توریة بظهور پیغمبری از جانب خداوند جایز است تغییر یا بدو شریعت

شریعت مقدسه بظهور جدید لباس جدید پوشد یا نه و لا چون در این مقام اندکی تفکر نمایم یقین خواهیم نمود که نهایت سعی و کوشش که بر ما است در شناختن نفس پیغمبر است نه در احکام او زیرا عقل مستقیم شهادت میدهد که اگر بدلیل ثابت شد و برهان محقق گشت که پیغمبری از جانب خداوند مبعوث شده و یقین شد که او را حق جل جلاله فرستاده است اطاعت او لازم است و در حکم او و لو هر چه باشد گفتن چون و چرا جایز نیست ثانیاً در کتاب مستطاب توراة و رسایل انبیا تصریح بتجدید شریعة شده است مثلاً اینکه در فصل هجدهم توراة مثنی فرموده است از برای ایشان از میان برادران شان پیغمبری مانند تو مبعوث خواهم نمود معقول نتواند بود جز آنکه آن پیغمبر در حکم و اقتدار مانند حضرت موسی باشد چه ظاهر است که اگر پیغمبری در او این قدرت نباشد که دینی تشریح کند و قوم میرا بشریعت جدیده مؤدب فرماید او مثل موسی نبوده است و رتبه او را نخواهد داشت و این مطلب در نهایت وضوح است که سلطان کسی است که خود مانند سلطان سابق مقتدر بر حکم و مثل حاکمان جزو مجبور باطاعت احکام پادشاهی دیگر نباشد — و اما در رسایل انبیا صریحاً توراة بر تجدید شریعت اخبار داده شده است از جمله در فصل دوم کتاب اشعیامی فرماید (۱) کلامیکه باشعیاء پسر آموص

در باره یهودا و اورشلیم نازل شده است (۲) در ایام آخرین واقع میشود که
 کوه خانه خداوند از جمیع کوهها و تلهار فیعتر خواهد شد و تمامی طوایف
 بسوی آن روان خواهند شد (۳) و قومهای بیشمار روانه شده خواهند
 گفت بیایید تا بکوه خداوند بخانه خدای یعقوب برائیم که اورا همایشرا
 بمانوده در طرق او کردش نمائیم زیرا که شریعت از صیون و کلام
 خداوند از اورشلیم بیرون خواهد آمد (۴) و او در میان خلایق حکومت
 نموده قومهای بیشمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود
 را بکاو آهن و نیزه های خود را باره تبدیل کرده قوم ب قوم شمشیر نکشیده
 بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت انهی این وحی مبارک صریح است
 بر اینکه در اخر الزمان بزرگی در کوه مقدس کرمل که اورشلیم و عکا و حیفا
 در حول آن واقع است ظاهر خواهد شد و ظهور او موجب ارتفاع شأن
 و اشتها ذکر و علو منزلت کوه کرمل خواهد گشت و جمعی کثیر از اهالی
 هر مذهب و ملة از اقطار عالم برای زیارت آن ظهور اعظم بیلا دمقدسه
 مسافرت خواهند نمود که شریعة و کلام خداوند تبارک و تعالی را از او
 استماع کنند و در طریقت حقه وی آیین سیرالی الله بیاموزند و او نوعی
 خلق را تربیت خواهد فرمود که جنگ و جدال بکل از عالم زایل گردد
 و آلاة حرب بادوات کسب مبدل شود پس از صریح این کلام باید شریعت

تازه که موجب حرام بودن جنگ و قتل است در اراضی مقدسه برپا شود
 و این شریعت معلوم است که بظاهر غیر از شریعت مقرر در کتاب
 تورا است زیرا که آن شریعة در حوریب بر حضرت کلیم نازل شد و قتال
 در وی حرام نبود این شریعت در صیون باید ظاهر شود و موجب
 فراموشی جنگ و جدال گردد و این وحی مبارک را عیسویان بر ظهور
 حضرت عیسی حمل نتوانند نمود چه در ظهور آنحضرة قومهای بیشمار برای
 زیارتش بحدود کرمل مسافرت نمودند و این کوه مقدس معروف اهل
 عالم و زیارتگاه تمام امم نگشت و نیز جنگ و جدال بتعلیماة او از عالم بر نیفتاد
 و آلاة حرب بادوات کسب مبدل نشد بلکه آلاة جنگ بصنایع اهل فرنگ
 که امت آنحضرت تکمیل یافت و بوارق آن صواعق مدهشه بر اقصای
 شرق و غرب تافت و نیز در ایه (۳۱) از فصل (۳۱) کتاب بر میامیفر ماید
 (۳۱) انیک خداوند میفرماید روزها میاید که من با خاندان اسرائیل و
 خاندان یهودا عهد تازه را خواهم بست (۳۲) نه مثل عهدیکه با پدران
 ایشان بر وزیکه ایشان را جهت بیرون آوردن از زمین مصر دست گرفته
 بستم که ایشان عهد مرا شکستند و خداوند میفرماید که از برای ایشان
 بجای شوهر بودم (۳۳) اما خداوند میفرماید عهدیکه بعد از آن ایام
 بخاندان اسرائیل میبندم اینست که شریعت خود را بدرون ایشان

خواهم نوشت و از برای ایشان خدا بوده ایشان نیز بمن قوم خواهند بود (۳۴) و بار دیگر کسی به مسایه اش و شخصی بپدرش تعلیم داده نخواهد گفت که بخداوند اعتراف نما زیرا خداوند میفرماید که همگی ایشان از کهن و مهین بمن اعتراف خواهند نمود هنگامیکه عصیان ایشان را عفو نموده گناه ایشان را بار دیگر ذکر نمایم انتهی

بن وحی مبارک نیز صریح است بر اینکه خداوند بانی اسرائیل عهد تازه خواهد بست و شریعت جدیدی بایشان تعلیم خواهد فرمود که بصورت غیر از شریعت تورات خواهد بود و آن شریعت موجب عزت ابدی و بزرگی دائمی بنی اسرائیل خواهد گشت بر نهجی که در کتاب اشعیا نیز وعده داده شده بود پس روشن و آشکار شد که شریعت اصلیه آیه لباسی تازه خواهد پوشید و قانونهای دیانت و خداپرستی تجدید خواهد یافت و این وحیرانیز عیسویان بر ظهور عیسی علیه السلام حمل نتوانند و دزیرا که در تمام این فصل صریح است بر اینکه این عهد وقتی با خاندان اسرائیل بسته خواهد شد که احفاد حضرت خلیل در جمیع اطراف عالم متفرق و ذلیل باشند چنانکه الیوم مشهود است و پس از این عهد خداوند ایشان را از اقطار جهان جمع فرماید و نوعی بعزت رساند که بار دیگر از ملک خود پراکنده نشوند و ذلیل طوایف نگردند چنانکه در آیه (۴۰) آخر این فصل است فرموده

است تمامی دره لاشها و خاکستر و همگی مزارع تابنهر قدرزن و شرقاً تا بگوشه دروازه اسبها از برای خداوند مقدس کشته بار دیگر ابداً کنده و منهدم نخواهد شد - پس چون در اوقات ظهور حضرت عیسی بنی اسرائیل در ملک خود ساکن و عزیز بودند و تقریباً سی و هشت سال پس از عیسی علیه السلام بتوسط تیطوس رومی اورشلیم خراب و ویران شد و از آن زمان بعد یوم ما فیوم خاندان اسرائیل از ملک خود پراکنده و متفرق گشتند تا آنکه در زمان خلافت عمر بن الخطاب و غلبه اعراب بکل از توطن دواراضی مقدسه ممنوع شدند و آن ممالک آبا دیکسره ویران و خراب شد و تا این زمان بحالت ویرانی باقیست لهذا این وحی را بر ظهور عیسوی حمل نتوان نمود و این عهد جدید را شریعت عیسویه نتوان دانست بلکه چون بیشتر آیات کتاب مستطاب تورات و رسایل انبیا صریح است بر اینکه ظهور نجات دهنده بزرگ و ورو دیوم الله را دو علامت بزرگست اول پراکنده کی قوم و خرابی ملک چنانکه الی الیوم واقعست دوم عزت و ابای ابدی که من بعد هرگز ذلیل نشوند علی هذا بنحو قطع و صریح توان گفت که در کتاب خبری از ظهور حضرت عیسی نیست جز یکدو اشاره مجمل و لکن دریافت نماید این دقایق را مکرر الالباب و کسی که نزد اوست علم کتاب - و بالجملة چون علمای ملة جلیله اسرائیل بحکم آیات

سابقه توانند دانست که در نجات اخیری ایشان شریعت تجدید خواهد شد و ظاهر احکام توراۀ تغیر خواهد یافت محتاج بذکر ادله دیگر نیست معذلت محض تکمیل بیان معروض میدارم که دلیل دیگر بر تغیر شریعة توراۀ اینست که شریعت مقدسه که خداوند بتبارک و تعالی در توراۀ تشریح فرمود موقوف بود بوجود اشخاص معین و زمان موقت و امکان مخصوصه و این مطلب بر خوانندگان توراۀ پوشیده نیست اینست که امروز اکثر احکام مقرر در توراۀ معمول بنی اسرائیل نیست و شرایع و آداب معموله ایشان احکامیست که علما برای بنی اسرائیل از روی الجاء و ناچاری وضع کرده اند پس چون علماء توانند احکام توراۀ را با آنکه ابداً مأذون نیستند تغیر دهند چگونه است که خداوند نتواند تغیر دهد و نتواند بتوسط پیغمبری شریعتی را تجدید فرماید - (مقام سیم) در بیان بشارتهائی است که در کتب مقدسه بر این ظهور منیع وارد شده و آن بر دو گونه است قسم اول بشارتهائیست که بدون تعیین زمان و وقت ظهور و رود یافته و این قسم از حد کنجایش این صحیفه بیرونست و ما برای نمونه و اتمام صرام بذکر چند آیه در انیمقام اکتفا خواهیم نمود و از جمله در آیه دوم از فصل سی و سیم سفر توراۀ مثنی میفرماید خداوند بر آمد از سینا و تجلی کرد از سیعیر و در خشید از فاران و ظهور خواهد نمود با هزاران هزار

مقدس و از عینش بایشان شریعة آتشین خواهد رسید انتهی این آیه مبارکه صریح است بر اینکه مانند آنکه خداوند در آغاز از شجره طیبه مبارکه در کوه سینا ظاهر شد و شریعت مقدسه توراۀ را برای نجات بنی اسرائیل از بت پرستی و اسیری عنایت فرمود هم چنین در انجام که یوم زوال عزت ستمکاران و میعاد غلبه ستمدیدگانست با هزار هزار مقدس ظاهر خواهد شد و بشریعت جدید آتشین عالم را از لوث اختلاف و ظلم مطهر خواهد ساخت و اما اینکه این ظهور بزرگ در چه مقام و در چه زمان واقع خواهد شد در رسایل انبیای بنی اسرائیل بیان شده است چنانکه بعرض خواهد رسانید و ایضاً در مزمور (۱۰۲) زبور حضرت داود میفرماید (۱۲) اما تو ای خداوند ابداً مستقیم هستی و ذکر تو پشت به پشت هست (۱۳) تو برخاسته بصیون ترحم خواهی فرمود چونکه زمان مرحمت نمودن بآن بلکه زمان معین رسیده است (۱۴) زیرا عابدانت از سنگ های آن محفوظ و بخاک آن تبرک میجویند (۱۵) تا آنکه طوایف از اسم خداوند و تمامی ملوک زمین از جلال تو بترسند (۱۶) هنگامیکه خداوند صیون را بنامیند در جلال خود ظهور خواهد نمود (۱۷) بدعا یی شکستگان متوجه شده است دعای ایشان را خوان خواهد شمرد (۱۸) این از برای نسل آیند نوشته میشود تا قومیکه افریده میشوند خداوند را

تهلیل نمایند انتهى این ایات صریح است که پس از حضرة داود بزمانهای
 اخر که هنگام اتحاد قبایل و ادیان است بزکی باعظم اسماء ظاهر خواهد
 شد و شکستگان و ستمدیدگان را نجات خواهد داد و اراضی مقدسه را
 عبادتگاه مقدسین عالم خواهد فرمود ملاحظه فرمائید که در آیه (۱۶) بجه
 صراحت میفرماید هنگامیکه خداوند صیون را بنا مینماید در جلال خود
 ظهور خواهد فرمود و این معلوم است که مراد ظهور عیسی نیست زیرا
 که صیون و اراضی مقدسه در زمان آنحضرت آباد بود و پس از او بدست
 رومیان خراب گشت و بعد بتوسط اعراب و محاربات اهل اروپ و آل
 ایوب و سلاطین مملوک و عثمانیان تا حدود این زمان پایمال و ویران شد و در
 این قرن شریف روی بابادی نهاده است و محل امید دانشمندان جهان
 شده و نه بس دیر شرافت و آبادی آن مکان مقدس بجائی خواهد رسید که
 مقصد جهانیان و قبیله عالمیان گردد و ایضاً در ایه ششم از فصل نهم کتاب
 اشعیامیفرماید زیرا که برای ما ولدی زائیده و برای ما پسری عطا کرده
 شده است و سلطنت در دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و واعظ و
 خدای کبیر و والد جاوید و سرور سلامت خواهد شد - و ایضاً از آیه
 ششم الی نهم از فصل بیست و پنجم کتاب اشعیامیفرماید (۶) و خداوند
 لشکرها در این کوه ضیافتی از پرواریها و میهمانی از شرابهایی پر دردمانده

یعنی از مسمنات پر مغز و از شرابهایی مصفی برهنی تمامی قبائل خواهد نمود
 (۷) و در این کوه روپوش که بر تمامی قومها پوشیده است و ستریکه بر همه
 قبایل گسترده است بر خواهد چید (۸) و سرگرا بد آن بود خواهد کرد
 و خداوند خدا اشکهارا از هر چه پاک خواهد کرد و داند و سرزنش قوم
 خود را از تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا که خداوند گفته است (۹)
 و در آن روز گفته میشود که اینک خدای ما که از او منتظر بودیم و ما را نجات
 داده اینست بلکه خداوندیکه از او منتظر بودیم اینست از نجات او
 مسرور و شادمان هستیم - این وحی مبارک بصراحت مشعر است
 که در کوه مقدس کرمل بزکی ظاهر خواهد شد و باعظم اسماء و پدر
 آسمانی موسوم و معرو و خواهد گشت و جمیع اهل عالم را بمواظبت و حانیه
 و نصایح رحمانیه از توحش و شرارت نجات بخشیده بر تبه علیای سلامت
 و داد بالغ خواهد ساخت و سرزنش و صدماتی را که بنی اسرائیل در کل
 قطعات عالم آن مبتلا و گرفتارند از همه اقطار رفع خواهد نمود و سرگرا
 یعنی کفر و شرک و بت پرستی را از جمیع عالم محو خواهد فرمود و اهالی
 مذاهب و ادیان را بر خفایای امور و عقاید هم مطلع و آگاه خواهد ساخت
 و عدم دلالت اینکلمات نیز بر ظهور حضرت عیسی روشن و واضح
 و آشکار است زیرا که آنحضرت خود را بن الله خواند و با بن الله معروف

گشتند و سرزنش بنی اسرائیل را از عالم محو نمودند بلکه بظهور عیسوی سرزنش و صدمات بر بنی اسرائیل متوجه شد و بلایا بر این قوم منصوب گشت بلی امروز است مقصود از این وحی مبارک که در ارض مقدس سالی نمیگذرد که تمامی اهالی آن محدود از مسلم و یهود و عیسوی و غیر هم بر خوان احسان حضرت بهاء الله میبمان نشوند و روزی منقضي نمیشود که در محضر مبارکش با شریبه لطیفه روحانیه که عبارتست از وحی اسمانی و بیانات الهیه محظوظ نگردد و بر حسب ظاهر هم از اغذیه لطیفه و اثر به لذیذه قسمة نبرد و امروز است که ندای ابوت آن وجود اقدس بلسان الواح در کل عالم مرتفع شده و بشارت ظهور پدر آسمانی و ورود ملکوت ربانی با کثر ملوک بالغ کشته و اطلاعات قبایل بر مطالب و عقاید یکدیگر بظهور پیوسته است و عنقریب بدست قوی بساط ادیان مختلفه را از عالم بر خواهد چید و جهانیان را بر مذهب واحد متفق خواهد فرمود و باین جهت سرزنش بنی اسرائیل را از اقطار عالم قطع و زایل خواهد نمود و بالجملة اینهاست مختصری از بشارات کتاب که محض نمونه و فتح الباب خدمه مشایخ اسرائیل عرض شد و اگر تمام بشارتهای انبیا که در بح برای ظهور اعظم است فتره فقره نوشته شود هر آینه این صحیفه کتابی مبدی و خواهد گشت و اکنون زمان را اقتضای آن نیست

و این عبد را فراغت بحر و تصنیف نه و اما بشارتهاییکه مورخ و معین در کتاب وارد شده است صریحتر از همه آنهاست که در کتاب حضرت دانیال است و اگر چه تمامی مکاشفات آنحضرت تعیین وقت ظهور اعظم است ولیکن بنده بنکارش سه فقره آن اکتفا و اقتضای مینمایم شاید خداوند تبارک و تعالی بر مظلومین خانواده جلیل حضرت اسرائیل ترحم فرماید و ایشان را نجات ابدی مفتخر و سرفراز گرداند

فقره اولی در فصل دویم کتاب دانیال مرقوم است که نبوخذ نصر یعنی بخت النصر در سال دویم سلطنتش خوابی دید و از آن رؤیا بسیار مشوش گشت پس حکما و دانشمندان بابل را احضار نمود و بدون اینکه اصل رؤیا را بایشان بگوید تعبیر آن را از ایشان جویا شد حکمای بابل بزبان ارمی بعرض رسانیدند که ملک خواب خود را بیان فرماید تا ما تعبیر آنرا معروض داریم بخت النصر فرمود حکم اینست که اصل خواب را که من دیده ام با تعبیرش باید بیان کنید و الا کشته خواهید شد چه ظاهر است که اگر من خواب خود را بگویم شما در تعبیر آن کلماتی که خود ساخته لید و بر صحت آن اعتماد نیست جواب خواهید گفت لکن اگر اصل خواب مرا بیان کنید بر علم و دانش شما و ثوق حاصل خواهد شد و در تعبیرش اطمینان بدست خواهد آمد حکما معروض داشتند که جز

خدای آسمان احدی بر این امر قادر نتواند بود و ما بنده کان بلکه کسی در روی زمین از عهدۀ این کار بر نتواند آمد بخت النصر در خشم شد و فرمان داد تا هر چه انشمند در بابل است بقتل رسانند و رئیس دژ خیمان اریوک نام تمامی حکما و مجمان و دانشمندان که در بابل بودند برای کشتن گرفتار نمود چون در آن زمان حضرت دانیال و رفیقانش از احفاد اسرائیل در اعداد حکمای جلیل محسوب بودند ایشانرا نیز برای قتل احضار نمودند حضرت دانیال از اریوک رئیس جلادان جو یاشد که سبب خشم سلطانی چیست اریوک او را از چکو نیکی حال آگاه ساخت دانیال از وی مهلت خواست تا پادشاه را از این راز آگاه سازد و دل او را از تشویش بیرون آورد و بالجمله حضرت دانیال پس از تحصیل مهلت بخانه خود مراجعت فرمود و کیفیت را بر فقهای خویش حنیناء و وغیر ریاه و میشائیل که از مقدسین قوم اسرائیل بودند اعلام نمود و متمنی شد که در حین صلوات و مناجات از درگاه حضرت کاشف الهممات مستدعی ظهور مرحمت گردند که مباد ایشان نیز در جمع کلدانیان هلاک شوند پس در رؤیای شبانه اصل خواب ملک و تعبیر آن بر دانیال مکشوف شد و دل پاکش بر کشف آنرا ملامت آمد پس دانیال برخاسته خداوند راستایش نمود و زبان بتحمید و تبریک

و تهلیل گویا گردانید و بحضور ملک باریافت و پس از قیام بلوازم تحیت و ثنا اظهار داشت که خداوند خدای آسمان و زمین بنده خود را بر کشف رؤیای ملک توانا ساخت و وقایعی را که متعلق باخرا زمان است در این رؤیا بر ملک اعلام فرمود و صورت بیانات دانیال از فقره سی و یکم تا آخر این است میفرماید (۳۱) و توای ملک دیدی تمثال بزری را و این تمثال بزری که ضیائش افزون و نمودارش مهیب بود در برابرت میایستاد (۳۲) در این تمثال سرش از طلای نیکو و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج (۳۳) و ساقهایش از آهن و پاهایش قسمی از آهن و قسمی از گل بود (۳۴) و ملاحظه نمودی که سنگی بدون واسطه دستها جدا شده آن تمثال را بر پاهای آهنین و کنیش زد و او را سحق نمود (۳۵) انگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با که هم سحق شدند و مثل خرمن گاه تابستان گردید و باد آنها را نوعی برداشت که اثری از آنها پدید انشد و سنگی که تمثال را زد گوه بزری کشته تمامی زمین را مملو ساخت (۳۶) خواب همین است و تعبیرش را در حضور ملک بیان خواهم کرد (۳۷) توای ملک ملک الملوک زیرا که خدای آسمانها ترا ملک و قوت و قدرت و عزت داده است (۳۸) و در هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را بدست تو تسلیم نموده است و ترا بر هر یکی آنها ماسط

کرد اینده است آن سر پلاتونی (۳۹) و بعد از تو مملکت دیگر ری
 که از تو پست تر است خواهد برخاست و مملکت سیمین دیگری است
 از برنج که بر تمامی زمین سلطنت خواهد نمود (۴۰) و مملکت چهارمین
 مثل آهن سخت خواهد بود زیرا چنانی که آهن هر چیز بر اسحق و مغلوب
 میسازد همچنان آن مملکت نیز همگی را منکر ساخته اسحق و شکسته
 خواهد کرد (۴۱) و چنانیکه پاهای او انکشته را دیدی که قسمی از کل
 کوزه کری و قسمی از آهن بود لهذا آن مملکت تقسیم کرد خواهد شد
 اما از سختی آهن قدری در آن خواهد ماند چونکه آهن را با کل کوزه کری
 دیدی که مزوج است (۴۲) و از آنجائی که انکشته آن پاهایش قسمی از آهن
 و قسمی از کل بود پس آن مملکت نیز قطعه قوی و قطعه از آن ضعیف
 خواهد بود (۴۳) و چنانیکه آهن را دیدی که با کل کوزه کری مزوج است
 همچنان ایشان خویشان را نبل ادبی مزوج خواهند کرد اما بهم نخوا
 هد چسبید بر نهجی که آهن بکل مزوج نمیکرد (۴۴) و در ایام آن ملوک
 خدای آسمان مملکتی را که هرگز زایل نشود بر پا خواهد داشت و این
 مملکت بقومی دیگر واگذاشته نخواهد شد بلکه تمامی ممالک را اسحق
 و مغلوب خواهد کرد و انابد برقرار خواهد ماند (۴۵) و چنانیکه
 سنگ را دیدی که بواسطه دستها از کوه جدا شده آهن و برنج و کل و نقره

و طلا را اسحق نمود لهذا خدای کبیر ملک را بانچه که بعد از این واقع
 میشود اعلام نموده است و خواب متین و تعبیرش صحیح است (۴۵)
 انگاه بنو خد نصر بر وی خود دانیال را سجده نمود و امر نمود
 که باو هدیه ها و بخورهای خوش بو بریزند انتهی و بالجمله چون
 ر صورت این الهام ربانی اطلاع حاصل شد برای کشف مقصود لازم
 است که شرحی از مملکت بابل و سلطنت کلدانیان و غیر هم در آن ملک
 و جغرافی آن اراضی بیان نمائیم تا بر مطالعه کنندگان این صحیفه ادراک
 مقصود آسان شود و بر حقیقت الهام استحضار کامل حاصل آید زیرا
 که این الهام را علمای ملت نخمیه عیسویه و فضلالی سلسله علیه اسلامیه
 هر یک از عدم اطلاع خود بر ظهور عیسوی و بر ظهور احمدی حمل
 نموده اند و ما بفضل الله تبارک و تعالی اصل مقصود را بر نهجی که
 باواریخ موافقت کند مکشوف خواهیم داشت و صراحت این الهام
 مبارک را بر این ظهور الطف البهی جل اسمه الاعلی روشن و آشکار
 خواهیم ساخت شاید خداوند جلت عظمت بر رحمت و اسعه خود
 بر کل عنایت فرماید و همگی را بطریق نجات و سبیل ارشاد هدایت نماید

هدایت نماید بدان ای برادر که زمین عراق که شهر بابل در آن بنا یافته بود واقع است فیما بین دجله و فرات و عامای فن جغرافی اراضی واقعه فیما بین دجله و فرات را بر دو ملک تقسیم نموده اند قسم شمالی این اراضی را جزیره و قسم جنوبی آن را عراق نامیده اند و عراق محدود است از جانب شمال بجزیره و کردستان و از سمت مشرق ببلاد عجم یعنی ایران و از جهت جنوب بخلیج عجم یعنی بحر فارس و بادیه و از طرف مغرب ببادیه و این اراضی قدیماً ملک کلدانیان بوده است و پای تخت این مملکت شهر بابل نیکوتر شهرهای عالم بوده است و جنائن معاقه آن از عجائب سبع شمرده می شده نهر فرات از وسط شهر میگذشته و در دو طرف شهر دو دریاچه بسیار خوش وضع ساخته بوده اند که در حین طغیان آب فرات شهر از آسیب سیل محفوظ ماند و این شهر محفوف بوده است بعمارات عالیه و بساتین نزهه و مزین بوده است بصدد دروازه از برج و ارک عالی سلطانی و مدارس نیکو و معابد نامی سور این شهر نوعی حصین و استوار بوده است که کسی آنرا مصنوع عید انسانی نشمردی و فتح آن بلد از غایت حصانت

حصانت متصور احدی از ملوک نیکشتی خلاصه پادشاهان بابل که شرح حالات ایشان نزد مورخین معروف است در قدرت پادشاهان ایران قوی شدند و بر ایران و جزیره استیلا یافتند چون نوبت سلطنت بابل بخت النصر رسید ممالک مصر و شام را نیز بکشود و بریهو یا کین پادشاه یهود غالب آمد و شهر یورشلم (یعنی قدس شریف) را مسخر ساخت و احفاد اسرائیل را باسیری ببابل آورد و چون او بر دپسرش سلطنت یافت و ذر حدودان او ان سیروس که ویرا در کتب بنی اسرائیل کورش خوانده اند و مراد کیخسرو پادشاه بزرگ ایران است در ممالک شرقیه نامور شد و فارس و مدیارا مملکت واحده ساخت و همت ملوکانه را بر تسخیر شهر بابل مقصود داشت و بشرحی که در تواریخ مرقوم است بابل را مسخر ساخت و ممالک عراق و جزیره ولیدیا و سایر اراضی اناطولی و سوریه را نیز فرمان آورد و چون سیروس از جهان برفت دیگر باره بابلیان از اطاعت خلفای کورش سر پیچیدند و ایشان مجال تسخیر بابل را نیافتند تا آنکه سلطنت ایران پادشاه بزرگ داریوش یعنی دارای اکبر رسید و وی مجددآ بابل را مسخر ساخت و باره آنرا از نصف منهدم کرد و سلطنت بابل و سایر این ممالک در تصرف خلفای کورش و داریوش ماند تا آنکه تقریباً سیصد و سی سال قبل از تولد حضرت عیسی پادشاه بزرگ مشهور یونان

اسکندر ماکدوننی بردارای اصغر غالب شد و سلطنت سلاطین فارس و مدیا انقراض یافت چون در آن ازمنه فتح شهر بابل ضمیمه فتوحات پسر فلیب کشت اسکندر خواست تا خرابی بابل را دیگر باره تعمیر و آنرا بزبانی اول رساند لکن بر این امر موفق نشد و از جهان برفت و پس از یونانیان رومانیان بر این ممالک غلبه یافتند و شرح فتوحات رومانیه در تواریخ مذکور و نزد علمای این فن مشهور است و پس از چندی تقریباً (۲۵۶) سال قبل از تاریخ میلادی رایت دولت اشکانیان در عراق و ایران ارتفاع یافت و نام این طبقه از ملو کر افر نکیان ار راس نوشته اند اشکانیان رومانیان را از این ممالک بیرون کردند و در روزگار سلطنت اشکانیان حضرت عیسی علیه السلام بر رساله و ادعای میسحیه قیام فرمود و در سال (۱۵) میلادی اردوان مشهور اشکانی پادشاهی جلوس نمود و در این ازمنه اندک اندک شهر بابل روی بخزایی نهاد و در (۲۹۰) میلادی اردشیر بابکان بر ایران غلبه یافت و اشکانیان را بر انداخت و دولت بطبقه ساسانیان رسید و شهر طیفون که عبارت از مدین است در ارض عراق تختگاه پادشاهان ایران شد و کار بر این هیچ باقی بود تا آنکه دولت اسلام ظاهر گردید و از صولت خلفای احمدی دولت خسروان ساسانی و دین زردشتی در عراق انقراض یافت و تا این زمان آن ممالک

در تحت تصرف سلاطین اسلام باقی است پس چون بر مراتب و قایع ارض عراق اطلاع حاصل نمودی معروض میدارم که از این وقایع ظاهر شد که از زمان روئیای نبوخذ نصر تا ظهور حضرت مسیح پنج طبقه از ملوک در ارض کلدانیان و عراق سلطنت نمودند اول کلدانیان که مراد بخت النصر و طایفه او هستند دوم کاوسیان که ایشانرا فر نکیان اشمیند و فارسیان اخیمنش مینامند و مراد کورش و خلفای او میباشد سیم یونانیان چهارم رومانیان پنجم اشکانیان که در زمان سلطنت ایشان حضرت روح الله ظاهر شد و ارض عراق که روئیای نبوخذ نصر در آن وقوع یافت در ظهور آنحضرت در تصرف اشکانیان بود پس معلوم شد که دولت ابدی که در روئیامند کوراست محمول بر ظهور حضرت عیسی نتواند شد و نیز تا ظهور اسلام نشش طبقه از ملوک بر آن ارض سلطنت نمودند کلدانیان و کاوسیان و یونانیان و رومانیان و اشکانیان و ساسانیان و دیگر آنکه هیچیک از ظهور عیسوی و ظهور احمدی عالم را احاطه نمود و جهان را بر دین واحد متحد نداشت و باین جهت این الهام را بر این دو ظهور حمل نتواند کرد و بر کسانیکه انجیل را خوانده اند روشنیست که حضرت عیسی اتحاد ادیان را در ظهور اول خود دو عده نداده است بلکه آنرا بیوم ملکوت ربانی و ظهور پدر آسمانی محمول داشته

است و همچنین حضرت رسول بشارت اتحاد اهل عالم را بیوم الله و بیوم
 قیامت و ظهور اعظم معلق و منوط فرموده است پس روشن و واضح
 شد که دولت ابدی که عالم را پر خواهد نمود و ادیان مختلفه را محو و سحق
 خواهد ساخت هیچیک از دین عیسوی و دین اسلام نتواند بود
 و خلاصه القول چون بر آنچه عرض شد استحضار یافتی معروض میدارم
 که مقصود حضرت دانایال از چهار دولت استیلایه چهار دین است
 بر ارض بابل و عراق تا ورود بیوم الله و بیوم القیامه و بیوم الملکوت و اتحاد
 اهل عالم و محو ادیان مختلفه بصراحت جمیع کتب اسمانی موقوف
 بوزود آن بود و این نکته نزد واقفان بر دقائق الهامات ربانیه روشن است
 که هر جادر کلمات انبیا و عده ظهور سلطنتی شده مراد سلطنت
 روحانیه یعنی دین و آیین بوده است و ظهور دول و سلاطین ظاهره
 همواره در بشارت انبیا بجزو انی از قبیل شیر و قوچ و بز نیز تعبیر
 یافته است. و بالجمله اول دینی که حین وقوع این رؤیای آئین اهل عراق بوده
 دین کلدانیان بوده و شریعت ایشان عبادت اوئان که صورت انبیا
 و سلاطین ایشان بوده و این قوم زشت ترین اعمال را در بعض عبادات
 شریرانه خود معمول میداشته اند و این دین بر اهل عراق غالب بود تا
 اینکه یونانیان و رومیان بر عراق استیلا یافتند در آن اوان دین صائبین

یعنی پرستش کواکب در ارض عراق جاری گشت و این سلطنت دویم
 بود که دانایال از اخبار فرمود و احکام و قواعد این دین در کتب تواریخ
 دینیّه از قبیل دبستان المذاهب و کتاب ملل و نحل شهرستانی مذکور
 است سیم دین زردشتی بود که در غلبه ساسانیان بر عراق و ایران غالب
 شد و زردشتیان هنوز در ایران و در هند و ستان باقیند و شرایع
 و قوانین دین ایشان بر دانش و روان جهان معلوم و واضح است و سلطنت
 چهارم دین اسلام است که بعد از انقراض ساسانیان بر عراق و ایران
 و اکثر ممالک آسیا و افریقا غلبه یافتند و در مثل بصلابت و سختی آهن
 بود و بسیاری از ادیان و ممالک را محو و سحق نمود و این سلطنت در انجام
 بدو قسمت کبری منقسم شد قسمی اهل سنت و جماعت که تا ورود بیوم الله
 بصلابت اصلیه باقی بودند و قسم دویم شیعه که از اهل تسنن قلیل تر
 و ضعیف ترند و در زمان این دولت اسلام دولت ابدی ظاهر شد و صبح
 نورانی یوم الهی بدمید و نیرو وجود اقدس پدر آسمانی از اراضی مقدسه
 طالع شد و زود است که بشارت های کتب مقدسه کل بظهور آید و مرآب
 اتحاد و تربیت اهل عالم گردا رض را جنت واحده گرداند
 فقره ثانیه از بشارت های کتاب که بتاریخ ایام بر این ظهور اعظم وارد شده
 است در فصل هشتم کتاب حضرت دانایال میفرماید که در سال سیم

بلشصر پادشاه بابل رؤیائی بر من مکشوف شد و خلاصه آن رؤیا اینست:
میفرماید در هنگامیکه در قصر شوشان که در کشور عیلام است بودم
در رؤیای مشاهده نمودم که نزد نهر اؤلایم و نکر ایستم که در برابر نهر قویچ
بزرگی ایستاده بود که ویراد و شاخ بلند بود و لکن یکی از آن دو شاخ بلندتر
و آنکه بلندتر بود ثانیاً برآمد و آن قویچ بمغرب و شمال و جنوب حمله مینمود
و هیچ حیوانی قدرت نداشت که با وی مقاومت نماید و چون مانعی
نداشت بدخواه خود حرکت مینمود و بزرگ میشد و در حالیکه متفکر
بودم بزیر آنکه از جانب مغرب در بین هوامیآمد و ویرا شاخ خوش
منظری در میان جبهه اش بود و باخشم شدید بر آن قویچ حمله نمود و چون
رهاننده نداشت شاخهای او را بشکست و او را پایمال نمود و آن بز نیز بسیار
بزرگ شد و در آن حین شاخ بزرگش بشکست و در جای آن چهار
شاخ دیگر رست بجانب چهار باد آسمانی و از یکی از آنها شاخ کوچک برآمد
که بسمت جنوب و مشرق و ارض زیبائی بغایت بزرگ و قوی شد حتی
بلشگر آسمانها بزرگ شده بعضی از آن لشکر و ستار هارا بزمین انداخته
پایمال ساخت و هم تابسر و رلشگر بزرگ شد که قربانی دائمی بسبب او رفع
شد و محل مقام مقدس او انداخته شد و بسبب عصیان لشکر یی بر
ضد قربانی دائمی بوی داده شد که حقیقت را بزمین انداخته و عمل نموده

کامیاب شد پس از این عبارات در آیه (۱۳) میفرماید و مقدس است کامیرا
شنیدم و هم مقدس دیگر یرا که از آن متکلم میپرسید که رؤیای تو ربانی
دائمی و عصیان خراب کننده تا بچند می رسد و مقام مقدس و لشکر پیاپی
تسلیم کرده خواهد شد (۱۴) و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه
روزانگاه مقام مقدس مصفی خواهد شد تا تهی * اگر چه حضرت دانایال
در همین فصل خود این مکاشفه را ترجمه نموده است مع ذلک برای
مزید بصارت طالبان هدایت معروض میدارم که دانایال میفرماید که پس
از دیدن این رؤیای متفحص مقصود بودم جبرئیل فرمود ایدانایال این
رؤیای متعلق با آخر الزمان است و اینک ترا آنچه آخر غضب واقع میشود
اعلام مینمایم یعنی در این رؤیای تعیین شده است وقت انقضای ذات
بنی اسرائیل و نجات ایشان بظهور نجات دهندة اعظم پس میفرماید
قوی صاحب دو شاخی که دیدی ملوک مدی و فارس است و مقصود
آنحضرت طبقه کاوسیاند و اولین ایشان سیروس یعنی کورش بوده
است که چنانچه در فقره اولی ذکر شد او ممالک فارس و مدی را ممالک
واحد نمود و مولد این گروه در دکان فارس و تختکاد ایشان شهر شوشان
بوده است و شوشان قصبه بلاد خوزستان بوده که در غربی ایران
و شرقی عراق عرب واقع است و این شهر اکنون خراب و ویران است

و نزدیک آن شهر شوش و واقع و آباد است و قبر حضرت دانیال نیز
 اکنون در ارض شوشان باقی و زیارتگاه قوم است و نهر اولای مذکور
 یک شعبه از نهر کارن است که از باب شوشان میگذرد و نهر کارن که آنها را
 نهر کارن و نهر کرن نیز مینویسند رودی است که از وسط خوزستان
 میگذرد و از شش دهنه بخلیج فارس میریزد و بالجمله کورش شاخ بزرگ
 آن قوچ بود که دانیال در رؤیا مشاهده نمود و کورش بابل و جزیره
 و اناطولی و سوریه را چنانچه بدان اشارت رفت مسخر نمود و و پس از
 وفات او پسرش کو در ز هفت سال سلطنت نمود و بعد از او از این طبقه
 دارا یوش پس هیمستاسب پادشاهی یافت و او سخت بزرگ و نامور شد
 و از هندوستان تا یونان را بگرفت و از کورش قوی تر شد و او شاخ دوم آن
 قوچ است که در رؤیا تعبیر شده و کورت و دارا یوش معاصر عمر را
 کاهن بودند و بحکم این خسروان معظم بنی اسرائیل نانیاً بیت المقدس را
 آباد نمودند و سلطنت در دو دمان دارا یوش باقی بود تا آنکه دولت یونان
 توی شد و حضرت دانیال دولت یونان را بر نورد و رؤیا یی خود تعبیر
 فرموده و تقریباً سیصد و سی سال قبل از تولد حضرت عیسی اسکندر
 پسر فلیپ ماکادونی پادشاه مشهور یونان دولت خلفای کورش و دارا یوش
 را بر انداخت و ممالک مذکور را بتصرف آورد و او شاخ خوش

منظری است که در رؤیا بر جبهه نزد دانیال مشاهده نموده بود و چون
 اسکندر وفات یافت در ممالک متصرفی او چهار طبقه از ملوک سلطنت
 نمودند یونانیان و رومیان و اشکانیان و ساسانیان یعنی این ملوک
 در ممالکی سلطنت نمودند که رؤیا با آن تعلق دارد و در آخر دولت
 ساسانیان دولت سلاطین اسلام ظاهر شد و این سلاطین در خرابی
 عالم آثار باقیه دارند و بسیاری از زهاد و مقدسین و ائمه و مقربین را که نجوم
 آسمان دین الهی بودند کشته بر زمین ریختند و در تفسیر این الهام مطالبی
 است که بسبب غلبه خصم بی خرد اکنون نامه نگار از بسط و اظهار ممنوع
 است و هر کاری بوقتش محول رمرهون و بالجمله بتوسط خلفا و
 سلاطین اسلام قربانی دائمی بنی اسرائیل رفع شد و بسبب کناهی
 بزرگ که از این قوم صدور یافته بود و بایستی تا زمان معلوم و اجل مسیحی
 پیداش آن گرفتار و متبلی باشند احدی برایشان ترحم ننمود و بهر ملک
 که رو کردند صدمات کثیره برایشان متوجه گشت و اراضی مقدسه در
 قرون متوالیه پایمال قبایل شد و خلاصه القول در شرح فقره (۱۴) این
 فصل که مقصود از این همه تطویل تفسیر آنست معروض میدارم که در
 ایه مذکور بقای قربانی دائمی و بعد رفع آن و خرابی بیت المقدس و
 گرفتاری بنی اسرائیل را از زمان رؤیا تا زمان انقضای هزار و سیصد

شبهانه روز مقرر داشته پس بقانون یوم لسانا یعنی یک یوم یک سنه که در میان علمای بنی اسرائیل معمول است و در آیه (۳۴) از فصل (۱۴) سفر اعداد از کتاب تورا و آیه (۶) از فصل (۴) کتاب خر قیل باین قانون تصریح شده است که در وحی الهی هر چه روز نام برده شده باید هر یک روز را یک سال محسوب دارند آغاز و انجام رؤیای حضرت دانیال بگذرد باید جمیع وقایع مذکوره از غلبه ایرانیان و بعد غلبه یونانیان و خرابی اراضی مقدسه تماماً منقضي شود و اراضی مقدسه بعد از انقضای دو هزار و سیصد سال بظهور اعظم مزین و ه صفی گردد و ذات قوم مقدس بانجام رسد و این فقره نزد اهل دانش روشن است که از خرابی اورشلیم بدست بخت النصر تا این زمان که سنه (۱۳۰۵) هجریه است زیاد دزد و هزار و سیصد سال گذشته است زیرا که بر حست شهادة تواریح از زمان رؤیای دانیال که در اوایل سلطنت بلشصر وقوع یافته تا آبادی بیت المقدس بتوسط عزرائیل کاهن تقریباً چهل و سه سال بوده است و از آباد شدن آن تا خراب گشتن بتوسط تیطوس رومی چهار صد و سی سال و از خراب شدن بدست تیطوس که تقریباً چهل سال بعد از حضرت عیسی بوده تا ورود حضرت بهاء الله بکلیکهنز اروهشصد و بیست و هفت سال و اینجمله که ذکر شد (۲۳۰۰) سال میباشد پس بر کسانی که بصحت

کتاب مقدسه مو قند لازم است که بحکم اینوحی مبارک بروقوع ظهور اعظم و مصفی شدن اراضی مقدسه معتقد شوند یا آنکه العیاذ بالله این وحی مبارک را لغو شمارند و نزد خرد مندهر آینه روشن است که باین ظهور کریم اراضی مقدسه مصفی شد و کوه کرمل مقصد قبائل کشت و و وعده یزدانی در این الهام نورانی انجام یافت فقره ثالثه در فصل دهم و یازدهم و دوازدهم کتاب حضرت دنیال نبوت بزرگی است که در آن اکثر وقایع کلیه که بعد از حضرت دانیال وقوع یافت اعلام شده از غلبه سلاطین و انقراض دول و ظهور ادیان و خرابی اراضی مقدسه و ظهور اعظم و نجات بنی اسرائیل بلکه نجات تمام اهل عالم تا آنکه در فصل دوازدهم میفرماید (۱) در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قوم قائم است قیام خواهد نمود و زمان تنگنائی که از بودن طوایف تا باین زمان نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان از قوم هر کسی که در کتاب مکتوب است نجات خواهد یافت (۲) و از خواننده گان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد بعضی برای حیات ابدی و بعضی جهة شرمساری و حقارت ابدی (۳) و دانشمندان مثل ضیای سپهر و کسانی که بسیار بر ابراه صد اقت رهبری نمایند مانند کواکب تا ابد الابد در خشان خواهند بود (۴) اما تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را تا زمان

انجام کار مختوم ساز چینی که بسیاری کردش کرده علم زیاد کرد (۵) آنگاه
 من دانیال نکر یستم و اینک دو شخص دیگر یکی بانیطرف نهر و دیگری
 بانطرف ایستاده بودند (۶) و یکی بر دملبس شده بکتان که بالای آبهای
 نهر ایستاده بود گفت انجام اینعجایبات تاچند میکشد (۷) و آن مرد
 ملبس شده بکتانرا که بالای آبهای نهر میایستاد شنیدم در حالتی که دست
 راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بچی ابدی سو کند
 یاد نمود که برای یکزمان وزمانها ونیم زمان خواهد کشید و بعض
 پراکنده کی قوت قوم مقدس همگی این حوادث بانجام خواهد رسید (۸)
 و من شنیدم و درک نکر دم و کفتم که ای اقای من اخر این حوادث چگونه
 خواهد شد فرمود ایدانیال راه خود پیش گیر زیرا که اینکلمات
 تا زمان اخرین مخفی و مختومند (۹) بسیار پاك و سفید و قال گذاشته
 خواهند شد و از اینکه شریران شریران رفتار خواهند نمود لهذا هیچک
 از شریران درک نخواهند نمود اما دانشمندان و بزرگان فهم خواهند کرد
 (۱۰) و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکر و هات مخربی
 یکپزار و دو یست و نو در روز خواهد بود (۱۱) خوشحال کسی که انتظار
 کشیده بروزهای یکپزار و سیصد و سی و پنج برسد (۱۲) اما تا بانجام
 کار راه خود پیش گیر زیرا که با استراحت گذران نموده در انجام از روزها

در منصب خود خواهی ایستاد اتھی این وحی مبارک نیز صریح است بر
 اینکه بعد از پراکنده کی بنی اسرائیل و خرابی اراضی مقدسه و رفع شدن
 قربانیدائمی بنی اسرائیل که از احکام مؤکده توراتست چون هزار و دو یست
 و نود سال بگذرد سرور اعظم بامر الله قیام خواهند نمود و بکلمه او حشر
 کبری واقع خواهد شد و خفته کان قبور غفلت و نادانی یعنی متمسکین
 بعقیدت و دین تقلیدی اکثری از ندای الهی بیدار خواهند گشت و بعضی
 بسبب اقبال و ایمان با و دارای عزت و مجد ابدی و حیات جاویدی خواهند
 شد و برخی بسبب رد و اعراض از او بحقارت و شر مساری ابدی که نتیجه
 کفر و ضلالت است خواهند رسید و این امور در وقتی وقوع یابد که اهالی
 بلاد روی بترقی نهند و برای کسب هنر و دانش بگردش آیند و علوم و
 معارف بسیار گرد و هنر و صنایع بدرجه کمال بالغ شود و این نکته روشن
 و واضحست که چون از ظهور محمدی که بظهورش قربانی دائمی بنی اسرائیل
 برداشته شد و صد مائة و مکر و هائة برایشان منصوب گشت چون هزار و
 دو یست و نود سال گذشت حضرت به الله در ارض مقدسه بر اظهار امر الله
 قیام فرمود و ندای ظهور مبارکش در اینقرن شریف که عصر ترقی علوم و
 معارفست در اقطار عالم ارتفاع یافت و از دید علوم و معارف و تکمیل ابداع
 حرف و صنایع در اینقرن عزیز نزدیک هر کس نوعی ظاهر و ثابتست که بشرح

و بیان و یا اقامه دلیل و برهان محتاج نیست و اگر بعضی از علما که از درجه انصاف خارجند رفع قربانی دائمی و نصب شدید و مکرر و هاترا بر بنی اسرائیل از زمان غلبه تیطوس رومانی بر اورشلیم مأخوذ دارنده این ملتزم ابطال اینو حی آسمانی خواهند شد و موجب الغا این الهام ربانی خواهند گشت چه ظاهر است که بعد از هزار و دو بیست و نود سال از غلبه تیطوس و خرابی اورشلیم که تقریباً پانصد و شصت سال پیش از این باشد چنین امر بزرگی وقوع نیافت و سرور بزرگ میکائیلی که بکلمه او حشر کبری واقع شود و اراضی مقدسه بظهورش مصفی و منور گردد ظهور نمود پس ثابت و محقق شد که مقصود دانیال اخذ تاریخ از ظهور احمدی است که بظهورش یوم ذلته بنی اسرائیل فرار سید و پس از فتح اورشلیم حکم اخراج اهل کتاب از اراضی مقدسه بفرمان عمر ابن الخطاب صدور یافت و قربانی دائمی بنی اسرائیل که منوط بتوقف در آن ارض بود بسبب اجرای این حکم رفع شد و اخبار پیغمبران بنی اسرائیل از وقایع مذکوره کاملاً بوقوع پیوست و خلاصه القول اینهاست مختصری از بشارت های کتب مقدسه بر این ظهور ربانی که تکرار نده این نامه ابو الفضل کلیایکانی محض خدمت بعالم انسانیت و رعایت لوازم مدنیت با وجود موانع کثیره از قبیل معاندت و مراقبت خصم قوی و حدوث مرض جسمانی و عدم

اسباب و ابتلای احباب بنکارش آن اقدام نمود و دوستان را از بوستان خاطر برک سبزی و شاخ کلی هدیه آورد دیگر تاهمت ابنای خلیل چه کند و جزای اعمال هر کسی را بکدام سو کشاند و بالجمله در انجام سخن و ختم کلام معروض میدارم که زنهار بشارتیکه در تورا و رسایل انبیاء در باب نجات خود خوانده اید و من بنده برخی از آنرا نکاشتم شمارا بکمان نیندازد که هر کس با اسم بنی اسرائیل موسومست نجات خواهد یافت و مغرور نشود که هر کسی که از نسل حضرت ابراهیم است و ارث عزت و مجد ابدي خواهد گشت بلکه کلام صدق و نصیحت خالص اینست که هر کس از امر خداوند تفحص و جستجو کند نجات یابد و آنکه بظهور مقدس ایمان آورد و نامش در صحیفه الهیه ثبت شود و ارث عزت ابدي گردد در همین آیه اولی از فصل آخر کتاب حضرت دانیال ملاحظه فرمائید و در آن نیکو تفکر کنید که فرموده است و در آن زمان قوم تو هر کس نامش در کتاب مرقومست نجات خواهد یافت و نیز در آیه از فصل کتاب اشعیا بعد از وعده نجات و عزت ابدي فرموده است ای اسرائیل مترس ذریه ترا از مشرق و مغرب و شمال و جنوب جمع خواهم نمود و اراضی مقدسه و مصر و حبش را بر ایشان خواهم داد یعنی هر کس که با اسم خوانده شود و برای عظمت خود او را آفریدم انتهی پس از این دو کلام

مبارک پند گیرید و روز نجات خود را از دست ندهید و یقین بدانید که هر کسی که از امر خداوند تفحص ننمود و بظهور سرور بزرگ میکائیلی ایمان نیآورد نام او در صحیفهٔ حمراء از قلم اعلیٰ ثبت نخواهد گشت و وارث عزه و مجد ابدی نخواهد شد امید چنانست که کل از نصیح خالص متنبه گردند و اینیوم عزیز را که بعضی در آن رستگار و برخی شرمسار خواهند شد بغفلت نکدرانند و الله یحق الحق و یرسی السبیل انه هو العلی العزیز الغالب الجلیل *سأله یرسیه یا رب استدر* تحریر این رساله و ترتیب این مقاله بقلم ستایندهٔ حضرت اقدس سبحانی ابو الفضل محمد ابن محمد رضای کلیایکائی در بلدهٔ همدان انجام یافت در (۲۳) ذیقعد (۱۳۰۵) * تم طبعه یوم العلامن الشهر العزوة فی سنة الخامسة من الواهد الخامس *
 * من ظهور النقطة البیان فیبلدة الشنکهای بالصین *
 طبع این کتاب مستطاب سال (۱۳۳۶) شروع و بجهة تغییر اوضاع معطل شده بود و فضل آلهی در سال ۱۳۴۴ موفق بانجام نمود اگر چه نظر بنظافة لازم بود و اوراق اولی متروک و از نو طبع شود ولی کمی حروف فارسی و حروف چین با فکر تعجیل در انتشار کتاب اجازه ندادند لهذا
 * استدعا از ناظرین و قارئین بنظر محبت عفو و اغماضست *
 «العدر عند الکرام مقبول»